

نگاهی حقوقی به جرائم دولتی و انواع آن

سالار صادقی^۱

چکیده

دولت‌ها بعنوان ضامن امنیت جوامع ممکن است گاه موجب ناامنی نیز شوند. در این صورت ممکن است دولت بعنوان شخص حقوقی مرتکب جرم شود؛ هرچند رفتارهای آسیب‌زای دولت در قوانین و اسناد بین‌المللی جرم‌انگاری نشده است و در این خصوص خلأهای قانونی وجود دارد. اما دولت‌ها می‌توانند به صورت خشونت‌آمیز، غیرخشونت‌آمیز و مقصرانه موجب نقض حقوق بشر و آسیب بر مردم و جامعه گردند و لذا باید مسئول شناخته شوند. بر این اساس سوال اصلی مقاله این می‌باشد که دولت چگونه مرتکب جرم می‌شوند و کدام جرائم را مرتکب می‌شوند؟ که به روش توصیفی-تحلیلی به دنبال پاسخگویی بدان است. در این مقاله ضمن بررسی مفهوم جرم دولتی از منظر حقوقی، به بررسی انواع جرائم ارتكابی دولت‌ها و عناصر تشکیل دهنده چنین جرائمی پرداخته می‌شود و در نهایت به این نتیجه می‌رسد که امروزه جامعه جهانی باید با جرم‌انگاری رفتارهای آسیب‌زای دولت‌ها، مسئولیت کیفری دولت‌ها را به رسمیت بشناسد تا نهادهای قضایی بین‌المللی بتوانند عدالت را در مورد دولت‌های مجرم اجرا نمایند.

واژگان کلیدی: جرم دولتی، ناپدیدسازی اجباری، آسیب، خشونت

^۱ دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تبریز salar.n1371@gmail.com

مقدمه

دولت‌ها با اینکه عهده‌دار نظم و امنیت جامعه هستند، اما ممکن است در مواقعی خود عامل ناامنی و بی‌نظمی شوند. در این صورت دولتی که قرار است انسان را از ترس و بی‌نظمی برهاند و از جامعه محافظت کند، خود به تهدید اصلی علیه انسان تبدیل می‌گردد. به گفته اندرو وینسنت: «از بسیاری جهات دولت نه تنها سودمند بلکه خطرناک نیز هست، نه تنها دارای توانایی تامین حیات است بلکه از قوای هولناک ویران‌گری نیز برخوردار است» (وینسنت، ۱۳۹۱: ۳۲۲). قدرت دولت اسب سرکشی است که اگر بر او زین و لگام نزنند به سوی فساد خواهد تافت. قدرت تا محدود نگردد و کنترل و مهار نشود مفسد است. مهار قدرت هنگامی ممکن است که تحت نظارت و مسئولیت باشد. زیرا هر گروهی که تحت نظارت نباشد ستمگر است و هر گروه دارای قدرت اگر بی‌مسئولیت باشد، آزادی‌های انسانی را پایمال می‌کند (ابوالحسنی، ۱۳۸۶: ۱۷۲-۱۷۱). البته برخی از فیلسوفان چون ماکیاولی از دولت قدرتمند حمایت کرده‌اند. وی در کتاب شهریار می‌گوید: «برای شهریار بسیار ایمن‌تر است که به جای آنکه دوستش بدارند، از او بترسند ... آنگاه که شهریار با سپاهیان خویش است و سپاهی‌گران در زیر فرمان دارد، هرگز نمی‌باید از اینکه وی را ستمگر بنامند هراسی به دل داشته باشد» (ماکیاولی، ۱۳۶۶: ۸۴-۸۳). اما چنین نگاهی به دولت در روزگار معاصر جایگاهی ندارد و دولت نیز باید پایبند اصول حقوق بشری باشد.

۸۶

فساد، اعمال تبعیض، سوءاستفاده از قدرت، نقض حقوق افراد و آلودگی‌های زیست محیطی، آزمایشات اتمی و پزشکی بر روی انسان‌ها توسط برخی از دولت‌ها منجر به ناامنی‌های گسترده‌ای می‌گردد. چنین جرائمی بیشتر از جرائم سنتی و کلاسیک و خیابانی آثار و تبعات زیانباری دارند. جرائم سنتی چون قتل و سرقت و جعل آنچنان امنیت جامعه را برهم نمی‌زند که یک حادثه کشنده ناشی از تاسیسات اتمی که منجر به فلج شدن و مرگ میلیون‌ها نفر می‌شود. مواد سمی یا تراریخته‌ای که منجر به بیماری‌های کشنده میلیون‌ها انسان در درازمدت می‌شوند بسیار جدی‌تر و شدیدتر از جرائم خشونت‌آمیز خیابانی و کلسیمی است. در واقع چنین جرائمی، جرائم علیه امنیت شهروندان از سوی دولت هستند و مساله‌ای است که از آن غفلت می‌شود. امروزه پذیرفته شده که هر شخص حقیقی و حقوقی مرتکب جرمی شد باید مسئول اعمال خود باشند. لکن چون دولت‌ها بالاترین قدرت هستند که حق حاکمیت دارند، مسئولیت کیفری آنها به رسمیت شناخته نشده لذا مصونیت دارند. دولت‌ها رفتارهای مخاطره‌آمیز خود را جرم‌انگاری نمی‌کنند تا رفتارشان جرم تلقی شود. بدین ترتیب، باید یک نهاد فرادولتی و بین‌المللی وجود داشته باشد که بتواند رفتارهای خطرناک و مجرمانه دولت‌ها را جرم‌انگاری کرده و عدالت را اجرا کند. اما تاکنون این هدف محقق نشده و اساسنامه رم تنها صلاحیت رسیدگی به جرائم اشخاص حقیقی را دارد.

بر این اساس، سوال اصلی مقاله حاضر این است که دولت چگونه مرتکب جرم می‌شوند و کدام جرائم را مرتکب می‌شوند؟ و همچنین ارکان تشکیل دهنده جرم دولتی طبق اصول حقوق کیفری چیست؟

۱- تعریف جرم دولتی

هرچند «جرم دولتی» بطور عینی از زمان تشکیل جوامع وجود داشته است، اما اصطلاح «جرم دولتی» با تاخیر فراوان وارد قلمرو مطالعاتی حقوقی و جرم‌شناختی شده است. زیرا تنها مرجعی که می‌تواند جرم را تعریف کند، دولت است؛ در حالیکه هیچ دولتی معمولاً رفتارهای ارتكابی خویش را جرم تلقی نمی‌کند. لذا جرم دولتی از منظر وقوع سابقه‌ای به درازای تاریخ بشریت دارد. در این قسمت به بررسی مفهوم معیارهای تعریف جرم دولتی می‌پردازیم.

دولت‌های مدرن در مقیاسی می‌کشند و غارت می‌کنند که هیچ «باند سرقتی» نمی‌تواند امیدوار باشد با آنها رقابت کند. طبق محاسبه‌ها، از سال ۱۹۰۰ تا ۱۹۸۷، بیش از ۱۶۹ میلیون نفر توسط دولت‌ها از طریق اعدام‌های فراقضایی، جنگ و کشتار مخالفان کشته شده‌اند. البته دولت‌ها (حکومت‌ها) قدرت تعیین کردن اینکه «عدالت» چیست و چه کسی سارق و چه کسی جمع‌کننده مالیات است را در اختیار دارند. اگر دولت‌ها جرم را تعریف می‌کنند، یک دولت فقط در موارد نادری می‌تواند بزهدار باشد که خودش را برای نقض قوانین^{۸۷} خود، سرزنش کند (گرین و وارد، ۱۳۹۸: ۱۹-۱۷).

اما با این حال مطالعه در حوزه اقدامات غیراخلاقی و غیرقانونی و زیانبار دولت‌ها از اواخر دهه ۱۹۸۰ و اواسط ۱۹۹۰ شروع شده و بنابراین جرم دولتی تنها سه دهه است که به حوزه حقوق و جرم‌شناسی وارد شده است (کوزلاریچ، ماثو، و جی میلر، ۱۳۹۲: ۱۱۷). بدین ترتیب حقوقدانان آن را کشف کرده و مفهوم حقوقی به آن بخشیده‌اند. به عبارتی، این مفهوم در عالم حقوق کشف شده است و چیزی نیست که ابداع شده باشد چراکه قبل از کشف توسط پژوهشگران در عالم خارج وجود داشته است.

در سال ۱۹۸۹ جرم دولتی برای اولین توسط «ویلیام چمبلیس»^۱ در انجمن جرم‌شناسی آمریکایی مطرح شد و برای نخستین بار به جرائم ارتكاب یافته توسط دولت‌ها اشاره شد. وی جرم دولتی را بدینگونه تعریف کرد: «اعمال مجرمانه‌ای که توسط مقامات رسمی دولت در راستای شغل و سمت خود به نمایندگی از دولت خود ارتكاب می‌یابند» (Rothe, 2006: 14-16).

طبق تعریفی دیگر، جرم دولت هر عملی است که حقوق بین‌الملل عمومی یا قوانین داخلی خود دولت را نقض می‌کند و توسط مقامات فردی به نمایندگی از دولت یا به نام دولت رخ می‌دهد؛ حتی اگر این اعمال

^۱ William Chambliss

در اثر انگیزه‌های شخصی اقتصادی، سیاسی یا ایدئولوژیکی صورت گیرد». همچنین، «جرم دولتی جرمی است که حکومت بعنوان یک کل یا توسط مجموعه‌ای از سازمان‌های حکومتی و شخصیت‌های حقوقی مرتکب می‌شود. در تعریفی گسترده‌تر، جرم دولتی، اقدامات غیرقانونی، ضداجتماعی و ظالمانه‌ای هستند که در جهت نفع دولت‌ها یا نهادهای دولت و نه برای سود و نفع فردی ارتکاب می‌یابند. جرم دولتی، نه جرم یک فرد، بلکه جرم مجموعه دولت است (غلامی و عباسی، ۱۳۹۶: ۸۹). می‌توان اذعان نمود جرم یقه سفیدها که ادوین سارتلند برای اولین بار مطرح نمود، جرم دولتمردان است نه جرم دولت. همچنین جرم دولتی مفهومی گسترده‌تر از جرم یقه سفیدها دارد چراکه جرم یقه سفیدی تنها شامل جرائم اقتصادی با انگیزه‌های اقتصادی می‌شود اما جرم دولتی انواع و اقسام زیادی دارد. در واقع جرم دولتی جرمی است که خود دولت با تکیه بر قانون مرتکب می‌شود و این به معنی جرمی که مقامات دولتی مرتکب می‌شوند نیست.

«دیوید کازلاریچ» ارکان زیر را برای تعریف جرم دولتی مطرح می‌کند:

- (۱) جرم دولتی آسیب و زیان به افراد و گروه‌ها و اموال را موجب می‌شود؛
- (۲) جرم دولتی محصول اقدام یا عدم اقدام به سود دولت یا کارگزاری‌های دولتی است؛
- (۳) جرم دولتی در جایی رخ می‌دهد که آن اقدام یا عدم اقدام بطور مستقیم به یک مسئولیت و وظیفه تعیین شده یا ضمنی مربوط باشد؛
- (۴) یک کارگزاری، سازمان یا نماینده حکومتی جرم دولتی را مرتکب می‌شود؛ و
- (۵) جرم دولتی برای سود شخصی یا خوشکامی خود دولت یا گروه‌های سرمدار کنترل کننده دولت ارتکاب می‌یابد (Kauzlarich & et.al, 2003: 241).

البته ملاحظه می‌گردد که در تعریف و مولفه‌های کازلاریچ، اشاره‌ای به مولفه «غیرقانونی» بودن رفتارهای مجرمانه نشده است پس از این منظر جرم دولتی تنها شامل نقض قوانین و قانون شکنی نمی‌شود و مفهومی فراتر از آن دارد. در نظر وی معیار جرم دولتی، آسیب و زیان به دیگران است و لازم نیست این آسیب حتماً غیرقانونی باشد و چه بسا قانونی هم باشد.

در نهایت به نظر نگارنده می‌توان جرم دولتی را بدین صورت تعریف کرد: «جرم دولتی هر فعل و ترک فعل مجرمانه، ناقض حقوق بین‌الملل، ناقض حقوق بشر یا آسیب‌زایی است که به صورت عمدی یا غیرعمدی توسط دولت و نهادهای دولتی به نام دولت و در راستای منافع خود دولت با انگیزه‌های سیاسی و اجتماعی ارتکاب می‌یابد».

در رابطه با این تعریف باید اذعان کرد که جرم دولتی عملاً عنصر قانونی معین و واحدی ندارد و برخی از جرائم دولتی می‌توانند در قوانین داخلی یا بین‌المللی جرم بوده و دارای مجازات باشند مانند نسل‌زدایی یا

قتل. اما برخی از جرائم دولتی ممکن است در قوانین دارای مجازات نبوده و قانوناً جرم نباشند و به همین دلیل نمی‌توان از جرم دولتی یک تعریف کاملاً قانون‌گرایانه ارائه داد. جرم دولتی هرگونه آسیب و زیانی است که به خاطر منافع دولت رخ می‌دهد و ممکن است در هیچ قانونی مجازات نداشته باشد.

۱-۱- ویژگی‌های جرم دولتی

باتوجه به مطالب مذکور، مهمترین ویژگی و معیاری که برای جرم دولتی مطرح می‌گردد، ارتکاب جرم به سود دولت و در راستای منافع دولت توسط مرتکبان دولتی است. لذا جرم دولتی زمانی رخ می‌دهد که دولت اقداماتی را در جهت خدمت به منافع خود و حفاظت از خود انجام می‌دهد که ناقض مقررات یا اصول حقوق بشر یا اصول حقوق بین‌الملل است. در جرم دولتی سود فردی و خصوصی وجود ندارد بلکه سود خود دولت مطرح است.

معیار دیگر برای جرم دولتی، مغایرت با ارزش‌ها و هنجارهای بنیادین بشری و کرامت انسانی است. یعنی در تقابل با حقوقی چون حق حیات، حق آزادی، حق برابری و حق مصونیت از شکنجه رخ می‌دهد. معیار دیگر، ورود آسیب ملموس و بالفعل یا غیرملموس و بالقوه به حقوق مردم است. یعنی جرم دولتی هر عملی است که چنین آسیبهایی را بالفعل یا بالقوه به دیگران وارد کند. معیار دیگر، وجود انگیزه‌های سیاسی و اجتماعی در ارتکاب جرم است یعنی دولت‌ها در ارتکاب جرم معمولاً انگیزه‌هایی چون حفظ امنیت کشور، وطن‌پرستی، ملی‌گرایی یا سرکوب و تبعیض سیاسی دارند که ممکن است برخی از این انگیزه‌ها شرورانه و برخی شرافتمندانه باشند. قوانین که جرم دولتی را جرم‌انگاری می‌کنند باید به انگیزه‌ها هم توجه داشته باشند.

۱-۲- مفهوم دولت در جرم دولتی

دولت گونه تکامل یافته و نوع عالی جوامع سیاسی محسوب می‌شود. این عناصر و ویژگی‌ها موجب می‌شود دولت وسیع‌ترین، بزرگترین و تکامل یافته‌ترین اجتماع سیاسی باشد. دولت هنگامی ظهور و تجلی می‌یابد که قدرت عمومی و قدرت فرمانروایی و حق حاکمیت را در سرزمین خود برای جمعیت خود داشته باشد. لذا دولت وسیع‌ترین شخص حقوقی است که دارای اقتدار فراگیر بوده و از طرف مردم به او اختیار داده شده تا از ابزارهای قهرآمیز برای ایجاد نظم و امنیت در جامعه بهره‌برد و در حمایت از حقوق و آزادی‌های مردم بکوشد تا جامعه ادامه و استمرار یابد. هیچ نهاد و سازمانی بالاتر از دولت در یک کشور وجود ندارد و لذا وقتی سخن از جرم دولتی است، منظور جرمی است که توسط بالاترین و عالی‌ترین نهادهای کشور و به عبارتی قوه حاکمه کشور که اعمال قدرت می‌کنند ارتکاب می‌یابد نه فقط قوه مجریه. پس مفهوم عام دولت در جرم دولتی مدنظر است نه مفهوم خاص آن.

۲- انواع جرائم ارتكابی دولت‌ها

حال که مشخص شد ارتكاب جرم توسط دولت ممکن است، لازم است به این مسأله هم اشاره ای گردد که چه جرائمی از سوی دولت قابل ارتكاب است و به عبارتی دولت کدام جرائم را می‌تواند انجام دهد.

۲-۱- جرائم خشونت‌آمیز

در تعریف خشونت گفته شده است که: «اعمال نیروی فیزیکی بر یک شیء یا فرد یا گروه اجتماعی و استفاده از زور یا قدرت برای زیرپای نهادن منافع دیگری می‌باشد. خشونت سه عنصر کلیدی دارد که عبارتند از ناهنجار بودن، ارادی بودن و آسیب رساندن. رفتارهای خشن طیف وسیعی از کنش‌ها و واکنش‌ها را شامل می‌شود که از خشونت کلامی آغاز شده و به فجیع‌ترین نوع جرائم مانند قتل‌های دسته جمعی و جنگ می‌انجامد» (میرجعفری و بیابانی، ۱۳۸۷: ۳۰). پس خشونت رفتاری ارادی و قهرآمیز است که با هدف رنج رساندن و آسیب زدن به دیگری انجام می‌شود و می‌تواند لفظی و روانی یا علیه تمامیت جسمانی انسان باشد. عنصر مهم خشونت، اعمال قدرت و غلبه و زور است که موجب ضررهای روانی یا جسمانی به دیگری می‌شود. از میان جرائم خشونت‌آمیز، قتل شدیدترین و سنگین جرم علیه تمامیت جسمانی انسان است که غیرقابل جبران می‌باشد. «قتل مخالفان سیاسی یکی از رایج‌ترین جرائم ارتكابی دولت‌ها است. قتل بعنوان جرم دولتی، حذف فیزیکی مخالفان است و افرادی هدف قرار می‌گیرند که بیشترین خطر را برای چهارچوب‌های سیاسی قدرت حاکم داشته باشند. این عمل می‌تواند توسط جوخه‌های مرگ انجام گیرد که گروه‌های مخفی نامنظمی هستند که دست به این اقدامات می‌زنند. این حذف فیزیکی می‌تواند از طریق محاکمات صوری و فرمایشی و «اعدام‌های خودسرانه» رخ دهد» (کارگری، ۱۳۹۶: ۸۶).

با دگرگون شدن مفهوم تروریسم، امروزه مرتکبان جرائم تروریستی، دولت‌ها هم می‌توانند باشند و لذا «تروریسم دولتی»^۱ ایجاد شده است. تروریسم دولتی عبارت از اعمال خشونت برنامه‌ریزی شده و دارای انگیزه سیاسی بوسیله کارگزاران پنهان دولت برضد هدف‌های غیررزمی است. اگر دولتی برای تسلط بر اوضاع داخلی بطور مخفیانه و خارج از مقررات داخلی و قانون اساسی به سرکوب گروه‌ها یا مردم آن کشور یا یک کشور دیگر و یا به دستگیری سردمداران یا اعضای یک نهضت آزادیبخش احياناً به قتل بدون محاکمه آنان اقدام نماید، مرتکب اعمال تروریستی دولتی شده است (حیدرقلی‌زاده و بیگی و مطلبی، ۱۳۹۶: ۱۰۹).

بعد از قتل، شکنجه از جرائمی است که از دیرباز توسط برخی دولت‌ها انجام می‌شود. ویژگی‌های شکنجه، عمدی بودن، شدید بودن درد و رنج، هدفمند بودن و دولتی بودن آن است که در بسیاری از اسناد مانند اعلامیه سازمان ملل متحد راجع به شکنجه ۱۹۷۵ و کنوانسیون منع شکنجه ۱۹۸۴ مورد تأکید قرار گرفته‌اند.

^۱ State Terrorism

مقررات کنوانسیون ۱۹۸۴ ناظر به شکنجه‌های رسمی است؛ یعنی ایذاء و آزاری که کارگزاران دولت به مناسبت شغل و وظیفه رسمی مرتکب شده‌اند، هرچند بطور موقت یا قراردادی به کاری که دولت به او ارجاع می‌کند مامور شود. همچنین، شخص باید شکنجه را به مناسبت شغل دولتی یا منصب رسمی مرتکب شده باشد. بنابراین اگر کارمند دولت یا هر صاحب مقام رسمی به مناسبت روابط شخصی و یا منافع خصوصی و نه به مناسبت شغل دولتی و در مقام اجرای وظیفه رسمی، دیگری را تحت شکنجه قرار دهند حتی اگر به قصد اعتراف و یا کسب خبر بوده باشد، فعل او از شمول مقررات قرار داد ۱۹۸۴ خارج است (اردبیلی، ۱۳۸۷: ۱۲). پس هر نوع شکنجه توسط دولت که با انگیزه‌های شخصی انجام شود نمی‌تواند جرم دولتی محسوب شود و باید در راستای منافع دولت و به نام دولت صورت گیرد.

آدم‌ربایی و ناپدیدسازی اجباری نیز از جرائم خشونت‌آمیز دولت‌هاست. ناپدیدسازی اجباری اشخاص در چارچوب سازوکاری توسط دولت یا با حمایت دولت با هدف ارباب مخالفان سیاسی یا از بین بردن آنها اعمال می‌شود. این جرم بدین صورت واقع می‌شود که معمولاً تعدادی از افراد که سلاح حمل می‌کنند، در لباس شخصی، یا گاهی در لباس رسمی، بدون ارائه دلیل موجه و حکمی مبنی بر اجازه بازداشت، قربانی را ربوده و در این فرایند اگر لازم باشد، اعمال خشونت می‌کنند. سپس تمامی ارتباطات قابل تصور فرد ناپدید شده را با جامعه‌ای که به آن تعلق دارد، قطع می‌کنند و هرگونه امکان ردیابی یا اطلاعاتی را در مورد زنده بودن یا مرگ فرد موردنظر از بین می‌برند. لذا یک جرم مستمر است. منع ارتکاب ناپدیدسازی اجباری در حقوق بین‌الملل به قاعده‌ای آمره تبدیل شده است. مرجع قضایی اولیه برای مقابله با ناپدیدشدن اجباری، دادگاه‌های داخلی هستند و اگر این عمل، جزئی از یک عملیات وسیع و سازمان یافته باشد که مستقیماً علیه افراد غیرنظامی ارتکاب یافته، داخل در مفهوم جنایت علیه بشریت خواهد بود (احمدی‌نژاد، ۱۳۹۶: ۱۶۲-۱۵۲). کنوانسیون بین‌المللی حمایت از تمامی اشخاص در برابر ناپدیدشدن اجباری «قراردادی بین‌المللی است که سازمان ملل متحد برای ممانعت از ناپدید شدن اجباری اشخاص تصویب کرده است و از سال ۲۰۱۰ لازم‌الاجرا می‌باشد. این کنوانسیون در مقدمه خود هدف از تصویب آن را پیشگیری از وقوع ناپدیدشدن‌های اجباری و مبارزه با مصونیت از مجازات این عمل و حق برخورداری قربانیان از عدالت و جبران خسارت آنان اعلام کرده است. ماده یک کنوانسیون مقرر نموده است که هیچکس نباید در معرض ناپدید شدن اجباری قرار گیرد و هیچ موقعیت استثنایی، اعم از حالت جنگ یا تهدید جنگ نمی‌تواند وسیله توجیه ناپدید شدن اجباری باشد. ماده (۲) به دولتی بودن مرتکبان این عمل اشاره کرده است و بدین ترتیب این عمل بوسیله ماموران دولت یا اشخاص و گروه‌هایی انجام می‌شود که با مجوز، حمایت یا رضایت و عدم مخالفت دولت اقدام می‌کنند.

۲-۲- جرائم غیرخسونت‌آمیز

این نوع جرائم، عنصر خسونت را ندارند یعنی با اعمال نیروی فیزیکی و قهرآمیز همراه نیستند. از نمونه‌های رایج این جرائم که ممکن است دولت‌ها انجام دهند می‌توان به «ترور شخصیت»^۱ افراد اشاره کرد. ترور شخصیت یک فرآیند عمدی و پایدار است که اعتبار و شهرت یک فرد، نهاد، سازمان، گروه اجتماعی یا ملت را از بین می‌برد. مرتکبان این عمل از روش‌های آشکار و علنی مانند مطرح کردن اتهامات واهی و غلط (افترا)، نشر اکاذیب، اغراق و دستکاری اطلاعات و حقایق برای رسیدن به اهداف خود استفاده می‌کنند.

جرائم سبز یا همان جرائم علیه محیط زیست نیز از دیگر جرائم غیرخسونت‌آمیزی است که برخی دولت‌ها به صورت عمدی یا غیرعمدی آن را انجام می‌دهند. «جرم زیست محیطی هر فعل یا ترک فعلی است که باعث ورود آسیب و صدمه شدید به محیط زیست و به خطر افتادن زندگی و سلامت بشر می‌شود. این جرائم دارای آثار نامطلوب روحی بوده و تمامی موجودات از جمله انسان را تحت تأثیر قرار می‌دهند و لذا از جرائم علیه آسایش عمومی نیز محسوب می‌شوند. جرائم زیست محیطی می‌تواند نسبت به عناصر جاندار (جانوران و مراتع و جنگل‌ها) و عناصر بی‌جان (آب و خاک و هوا) ارتکاب یابند (وفادار، ۱۳۸۶: ۱۰۹).

از جرائم دیگری که برخی دولت‌ها اکثراً به صورت غیرخسونت‌آمیز انجام می‌دهند، «آزمایشات بر روی انسان»^۲ می‌باشد.^۳ این عمل عبارت است از تحقیقات نظام‌مند و علمی بر روی انسان‌ها بعنوان موضوع پژوهش برای پاسخ به یک مسأله خاص. این تحقیقات می‌تواند پزشکی، روانی یا اجتماعی باشد. از مرتکبان مشهور این اعمال دولت نازیسم در آلمان بود. این دولت آزمایش‌های پزشکی بر شمار زیادی از زندانیان، از جمله کودکان، در اردوگاه‌های کار اجباری در دهه ۱۹۴۰ در جریان جنگ جهانی دوم و هولوکاست انجام داد. پس از جنگ، مرتکبان این جرائم در آنچه به دادگاه پزشکان مشهور شد محاکمه شدند، تنفر از سوء استفاده‌ها منجر به ایجاد «آئین‌نامه نورنبرگ اخلاق پزشکی»^۴ شد. پزشکان نازی در «دادگاه پزشکان» استدلال کردند که ضرورت نظامی آزمایش‌های شکنجه آمیزشان را توجیه می‌کرده و قربانیانشان را با تلفات جانبی بمباران‌های متفقین مقایسه می‌کردند. ژاپنی‌ها نیز همین آزمایشات را انجام دادند که به «واحد ۷۳۱» مشهور است.

^۱ Character Assassination

^۲ Unethical Human Experimentation / Human Subject Research

^۳ لازم به ذکر است این جرائم تابحال در ادبیات حقوقی فارسی مورد بررسی و تحلیل قرار نگرفته است. باتوجه به اینکه چنین جرائمی با خسونت مستقیم و آشکار همراه نیستند لذا در زمره جرائم غیرخسونت‌آمیز آوردیم هرچند منجر به آسیب‌های جسمانی و روانی می‌شوند.

^۴ Nuremberg Code

محققان ژاپنی، آزمایش‌هایی بر روی زندانیان با استفاده از میکروبی‌های طاعون، وبا، ابله مرغان و بوتولسم انجام دادند. اما دولت آمریکا برای دستیابی به این تحقیقات، به این اعمال مصونیت اعطا کرد. آزمایشات روی انسان هر چند همواره وجود داشته است اما تا پایان جنگ جهانی دوم هیچ قانونی برای حفاظت و حمایت از انسان‌های مورد هدف این آزمایشات تصویب نشده است زیرا انسان‌های موضوع این آزمایشات معمولاً زندانیان و بردگان یا حتی خود آزمایش‌کنندگان بوده‌اند. هر چند اعلامیه جهانی حقوق بشر بطور کلی دولت‌ها را به رعایت حقوق انسانی ملزم کرد اما کافی نبود لذا در سال ۱۹۶۴ «اعلامیه هلسینکی»^۱ برای اولین بار اصول اخلاقی در پژوهش‌های پزشکی را تعیین کرد. سپس «اعلامیه جهانی درباره ژنوم انسانی و حقوق بشر» در ۱۹۹۷ توسط یونسکو تصویب شد و بر احترام بر کرامت انسانی در پژوهش‌ها تأکید کرد. اما اولین سند الزام‌آور در این خصوص «کنوانسیون حقوق بشر و زیست پزشکی» مصوب ۱۹۹۷ شورای اروپا بود (Ciesielski & el.al, 2006: 6-7). کنوانسیون این صلاحیت را دارد که تعیین کند آیا کشورهای عضو الزامات کنوانسیون را نقض کرده‌اند یا خیر. بنابراین بار حقوقی قابل توجهی دارد.

در «اعلامیه هلسینکی» مقرر شد پژوهش بر روی آزمودنی‌های انسانی باید با اصول علمی پذیرفته شده و رعایت استانداردهای اخلاقی و قانونی و هنجارهای بین‌المللی صورت گیرد. این سند یک تفاهم بین‌المللی در مسائل اخلاق زیستی در مسائل پزشکی است اما به سندی الزام‌آور برای کشورها تبدیل نشده و ضمانت ۹۳ اجرایی هم ندارد. البته علاوه بر کد نورنبرگ و اعلامیه مذکور، در کنوانسیون‌های ژنو نیز چنین اعمالی ممنوع اعلام شده‌اند.

برخی رفتارهای دولت در ظاهر خشونت‌آمیز نیست و حتی قابل مشاهده فیزیکی هم نیست اما در باطن موجب خشونت است که مواردی چون نقض حقوق سیاسی و اجتماعی و انسانی مردم و انواع نابرابری‌های مختلف نژادی و قومی و جنسی را شامل می‌گردد که ممکن است چنین رفتارهایی در ظاهر حتی قانونی نیز باشند یعنی از طریق مراجع رسمی قانونی اعمال شوند اما در هر حال باید از جرائم دولتی تلقی نمود.

۲-۳- جرائم مبتنی بر تقصیر

جرائمی که دولت‌ها انجام می‌دهند بیشتر به صورت عمدی و توأم با سوءنیت است. اما برخی جرائم وجود دارد که ممکن است عمدی نباشد اما در اثر تقصیر و تعدی و تفریط انجام شود. بی‌احتیاطی و بی‌مبالاتی و غفلت دولت‌ها در حوادث طبیعی (قوه قاهره) مانند زلزله و سیل و سوانح انسانی و اجتماعی مثل آتش‌سوزی و انفجارها و تصادفات موجب ورود خسارات زیادی بر مردم می‌گردد. عنصر روانی چنین جرائمی تقصیر جزایی

^۱ Declaration of Helsinki

است. لذا مسئولان دولتی و قوای حاکمه باید برای جلوگیری از اینگونه حوادث و همچنین در جهت جبران خسارت ناشی از آنها تلاش نمایند تا امنیت و سلامت شهروندان حفظ شود.

مخاطرات طبیعی باید از آن دسته مخاطراتی که محصول مداخلات انسان است متمایز شوند. «زمین لرزه به خودی خود تنها آزادسازی انرژی زمین است و زمین لرزه یک مخاطره نخواهد بود مگر اینکه در منطقه‌ای که دارای جمعیت است رخ دهد. لذا یک رویداد طبیعی خود نمی‌تواند حقوق را نقض کند چون حقوق با وظایف همسبستگی دارد و یک آتشفشان وظیفه‌ای برعهده ندارد. اما عملیات امداد رسانی پس از مخاطرات طبیعی و کمک‌های بشردوستانه و بطور کلی مجموعه شرایط سیاسی و سازمانی است که بحث مسئولیت دولت را مطرح می‌کنند. غفلت و شکست در پیروی از استانداردهای حرفه‌ای، ناتوانی در ایجاد سیستم‌های تضمین کیفیت و یا پنهان‌سازی پس از مخاطره می‌تواند جرم دولتی محسوب شود. حتی فساد سیاسی دولت و فقر نیز می‌تواند موجب تشدید یا تسریع مخاطرات طبیعی گردد (گرین و وارد، ۱۳۹۸: ۱۰۰-۹۶). لذا حوادث طبیعی و قوای قاهره‌ای که رخ می‌دهند خارج از اختیار انسان‌هاست اما کوتاهی در اقدامات و عملیات بعد از این حوادث است که موجب مسئولیت دولت می‌گردد.

در چنین حالاتی جرائم و اقدامات زیانبار دولت به صورت «ترک فعل» ارتکاب می‌یابند و دولت در حفظ حیات شهروندان و پیشگیری از صدماتی که ممکن است به آنان تحمیل شود، مانند مبارزه به آلودگی‌ها و بیماری‌ها و فقر و بزهکاری، قصور می‌ورزد. مثلاً دولت‌های آمریکا، چین، هند، نیجریه و روسیه محکوم به کم کاری در واکنش موثر به بیماری ایدز و پیشگیری از اپیدمی این بیماری میلادی شده‌اند (قورچی بیگی، ۱۳۹۵: ۳۱۳).

از این نوع جرائم مشهور دولتی می‌توان به «فاجعه چرنوبیل»^۱ در ۱۹۸۶ در کشور شوروی سابق اشاره کرد. در این حادثه، راکتور نیروگاه هسته‌ای چرنوبیل در اوکراین در جریان یک آزمایش از کنترل خارج شد و انفجار عظیمی را در ساختمان راکتور ایجاد کرد که در اثر آن قریب به ۵ میلیون نفر آسیب دیدند، حدود ۵ هزار مرکز مسکونی در روسیه سفید.^۲ در کنار بلایای مذکور، می‌توان به فجایعی چون بیماری و بزهکاری نیز اشاره نمود. اگر دولت به علت بی-احتیاطی و غفلت یا اشتباه از خدمات‌رسانی پزشکی و دارویی به مردم خودداری نماید و بیماران را به حال

^۱ Chernobyl Disaster

^۲ وقایع چرنوبیل در سریال مشهور و مطرح «چرنوبیل» در سال ۲۰۱۹ توسط آمریکا به خوبی به تصویر کشیده شده است. در این سریال مشاهده می‌کنیم که دولت و مقامات بلندپایه شوروی به خاطر عدم توانایی خود در مهار هسته منفجر شده، از آلمان غربی یک ربات مخصوص برای پاکسازی هسته نیروگاه چرنوبیل درخواست می‌کنند اما با ارائه اطلاعات غلط مبنی بر اینکه میزان تشعشعات هسته‌ای کم است، رباتی به آنها فرستاده می‌شود که توان پاکسازی انفجار را ندارد. در حقیقت، موقعیت‌گیری مقامات رسمی شوروی این بوده است که وقوع یک فاجعه اتمی جهانی در اتحاد جماهیر شوروی غیرممکن می‌باشد.

رها کند، یا با بزهکاران مقابله نکند و جرائم و جنایات ارتكابی در جامعه بدون مجازات باقی بمانند و با به جان همدیگر افتادن مردم، امنیت جامعه متلاشی شود، قطعاً باید مسئولیت داشته باشد. مضافاً اینکه در بسیاری موارد همچنین اقداماتی نه ناشی از بی احتیاطی بلکه از روی عمد نیز رخ می دهد که در این صورت باید آنها را از جرائم غیرخسونت آمیز و عمدی محسوب کرد. با وجود این، باید اذعان کرد که حقوق کیفری (چه داخلی و چه بین المللی) فعلاً چنین کوتاهی ها و تقصیرهای دولت ها در مقابله با ناامنی و بیماری و همچنین قحطی و فقرهای کشنده را جرم انگاری نکرده است.

۲-۴- جرائم داخلی و بین المللی دولت

جرائم دولتی براساس محل وقوع جرم یا نتیجه و قوانین نقض شده، در یک تقسیم بندی کلی به جرائم داخلی و بین المللی تقسیم بندی می شود. جرائم داخلی دولت زمانی روی می دهد که دولت با اقدامات خود حقوق اجتماعی، اقتصادی و سیاسی شهروندان خود را نقض می کند و نقض قوانین کیفری آن کشور است. جرائم بین المللی دولت زمانی رخ می دهد که دولت، حقوق اجتماعی، اقتصادی و سیاسی شهروندان سایر کشورها را نقض می کند. آزمایشات روی انسان و تخریب شدید محیط زیست و شکنجه از جرائم داخلی؛ و نقض کنوانسیون های بین المللی، تحریم های اقتصادی، مداخله برای براندازی دولت های دیگر (دخالت آمریکا در کوبا و گواتمالا) و حمایت از رژیم های دیکتاتوری (مثلاً حمایت آمریکا از دولت های دیکتاتوری آمریکای لاتین) از جرائم بین المللی دولت محسوب می شوند (کوزلاریچ و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۲۶). البته بدیهی است تعدادی از این جرائم از جمله دو مورد اخیر صراحتاً جرم محسوب نمی شوند و مسامحتاً واژه جرم برای آنها بکار رفته ولی به هر حال می توانند نقض قواعد یا کنوانسیون های بین المللی مانند نقض اصل احترام به حاکمیت کشورها محسوب شوند.

البته معیار تفکیک جرائم بین المللی و داخلی را نمی توان تنها «محل وقوع جرم» و «ارتکاب جرم علیه مردم کشور خود و مردم کشورهای دیگر» دانست. زیرا جرائم بین المللی مانند نسل کشی نیز می توانند در داخل سرزمین خود دولت و علیه مردم تحت سیطره خود دولت رخ دهد و یا جرمی چون شکنجه که از جرائم داخلی دولت هاست، می تواند خارج از سرزمین دولت مرتکب و علیه مردم کشورهای دیگر نیز رخ دهد. بنابراین این معیارها چندان دقیق نیستند.

در تعریف جرم بین المللی گفته شده است جرمی است که به جامعه بین المللی صدمه وارد کند (جرم ذاتی بین المللی) یا جامعه بین المللی آن را ممنوع ساخته باشد (جرم قراردادی بین المللی). در کل چنین جرائمی نظم عمومی بین المللی را مشوش می سازد و معمولاً آثار مخوف و زیانباری برای جامعه جهانی دارد (زراعت، ۱۳۹۳: ۱۳۷). براساس این معیار، جرائم داخلی آن جرائمی هستند که تنها نظم و امنیت داخل کشور (امنیت

ملی) را خدشه‌دار می‌کنند اما جرائم بین‌المللی آن جرائمی‌اند که نظم و امنیت بین‌المللی را برهم می‌زنند و آثارشان فراتر از مرزهای یک کشور توسعه می‌یابد. پس در حقیقت معیار واقعی تفکیک جرائم داخلی و بین‌المللی، «تاثیر آنها بر امنیت ملی یا جهانی» می‌باشد نه محل وقوع جرم.

با وجود این، براساس صلاحیت دادگاه‌های بین‌المللی یا داخلی، در حال حاضر تنها چهار جرم نسل‌کشی، جنایت علیه بشریت، جنایات جنگی و تجاوز جرم بین‌المللی محسوب می‌شوند چون قابل طرح در دیوان بین‌المللی کیفری است (هرچند تنها صلاحیت رسیدگی به جرائم اشخاص حقیقی را دارد) اما بقیه جرائم مانند شکنجه و ناپدیدسازی اجباری تنها می‌توانند عنصر مادی چهار جرم مذکور را تشکیل دهند و به تنهایی در محاکم بین‌المللی قابل طرح نیستند. البته تشکیل دادگاه‌های اختصاصی برای رسیدگی به این موارد نیز طبق نظر شورای امنیت ممکن است ولی این شورا تنها در موارد وسیع و گسترده اقدام می‌کند. این امر یک خلأ برای نظام بین‌الملل می‌باشد چون موجب بی‌کیفرمانی چنین جرائمی می‌گردد.

به نظر می‌رسد از لحاظ این معیار، اکثر جرائم دولت‌ها از جرائم بین‌المللی محسوب می‌شوند چون تبعات و آثار گسترده و فرامرزی دارند. وقتی دولتی مرتکب یک جرم می‌شود، طبیعتاً آثارش وسیع‌تر از جرمی است که یک یا چند شخص یا یک شخص حقوقی خصوصی انجام می‌دهند چون دولت کامل‌ترین، بزرگترین و قدرتمندترین شخص حقوقی است. همانطور که انسان‌ها در یک جامعه مشخص، بازیگران و تابعان اصلی جامعه هستند، دولت‌ها هم بازیگران اصلی جامعه جهانی هستند پس اکثر جرائم‌شان نیز باید جهانی و بین‌المللی تلقی گردد. شکنجه، ناپدیدسازی اجباری و جرائم زیست محیطی و سایر جرائم دولتی این ظرفیت را دارند که موجب برهم خوردن امنیت جهانی و بین‌المللی شوند و با یک قتل یا تجاوز و کلاهبرداری ساده، تفاوت زیادی دارند. با وجود این، براساس صلاحیت دادگاه‌های بین‌المللی یا داخلی، در حال حاضر تنها چهار جرم نسل‌کشی، جنایت علیه بشریت، جنایات جنگی و تجاوز جرم بین‌المللی محسوب می‌شوند چون قابل طرح در دیوان بین‌المللی کیفری است (هرچند تنها صلاحیت رسیدگی به جرائم اشخاص حقیقی را دارد) اما بقیه جرائم مانند شکنجه و ناپدیدسازی اجباری تنها می‌توانند عنصر مادی چهار جرم مذکور را تشکیل دهند و به تنهایی در محاکم بین‌المللی قابل طرح نیستند.

۳- ارکان تشکیل دهنده جرائم دولتی

بدیهی است برای تحقق هر جرمی باید عناصر سه‌گانه قانونی، مادی و روانی موجود باشد. اکنون این عناصر در خصوص اشخاص حقوقی طبق رویکردهای مبحث پیشین تا حدود زیادی پذیرفته شده و اشخاص حقوقی می‌توانند مجرم شناخته شوند اما در خصوص دولت‌ها هنوز عناصر سه‌گانه جرم بطور کامل از لحاظ نظری و عملی مورد پذیرش واقع نشده است. لذا اشاره کلی به این موضوع می‌تواند مفید باشد.

۳-۱- عنصر قانونی

به لحاظ حقوقی به اقتضای اصل قانونی بودن جرم و مجازات، برای جرم تلقی شدن یک رفتار، باید قانونگذار آن را صراحتاً جرم شناخته و برای آن مجازات تعیین کند. اما در حال حاضر هیچیک از قوانین و مقررات بین‌المللی یا داخلی رفتارهای ضد حقوق بشری دولت‌ها را بطور صریح جرم‌انگاری نکرده‌اند. لذا هیچ دادگاهی هم نمی‌تواند برای جرائم ارتكابی دولت‌ها حکم مجازات صادر کند. وجود قوانینی ثابت و کافی شرط تضمین حقوق و آزادی‌های شهروندان و بزه‌دیدگان است. پس اولین قدم این است که اقدامات ضد حقوق بشری دولت‌ها در قوانین جرم‌انگاری شوند. با این حال، اینکه خود دولت‌ها اقدامات خود را جرم‌انگاری کنند بعید به نظر می‌رسد و لذا نیازمند قوانین فرادولتی و بین‌المللی برای جرم‌انگاری اقدامات دولت‌ها هستیم.

«ری میچالووسکی» استاد عدالت کیفری در دانشگاه آریزونا شمالی آمریکا، اصطلاح «جرائم اساسی» را مطرح کرد و آن را اعمال غیرقانونی یا زیان‌آوری تعریف کرد که از مالکیت یا مدیریت مرکز ناشی می‌شود. چنین اعمالی می‌تواند منجر به مرگ خشن یا ناهنگام، بیماری، محرومیت از غذا و لباس و پناهگاه و مراقبت‌های درمانی کافی و یا کاهش یا حذف فرصت برای مشارکت افراد در جامعه شود. این نوع آسیب‌ها توسط عده‌ای «آسیب‌های ناشناخته سرزنش‌آمیز» نامیده شده‌اند که ممکن است توسط عموم آنچنان به شدت محکوم نشده و توسط دولت هم ممنوع اعلام نشده باشند. قدرت دولت‌ها و شرکت‌ها چنین آسیب‌هایی را ۹۷ توجیه یا پنهان می‌کنند و بنابراین ممنوع اعلام نمی‌شوند (Kramer, 2013: 14).

البته تعدادی قواعد آمره در حقوق بین‌الملل وجود دارد ولی ضمانت اجرای کیفری صریحی ندارند و طرح پیش‌نویس مسئولیت بین‌المللی دولت ۲۰۰۱ هم صرفاً مسئولیت مدنی دولت را شناسایی نموده که سندی الزام‌آور نیست. اساسنامه رم نیز که پنج جرم نسل‌زدایی، جنایت علیه بشریت، جنایات جنگی و تجاوز را به رسمیت شناخته، این جرائم را تنها از سوی اشخاص حقیقی قابل ارتکاب تلقی کرده است. با این حال می‌توان ادعان نمود در بسیاری از موارد مسبب اصلی و واقعی این پنج جرم دولت‌ها هستند و یا اینکه حداقل دولت‌ها معاون جرم در چنین جرائمی هستند ولی عملاً محکوم نمودن دولت‌ها که مسبب واقعی یا معاون این جرائم‌اند، ممکن نیست.

همانطور که در انواع جرائم دولتی مطرح شد، کنوانسیون‌هایی درخصوص شکنجه، ناپدیدسازی اجباری، آزمایشات روی انسان و محیط زیست وجود دارد اما این کنوانسیون‌ها اولاً الزام‌آور نیستند و ثانیاً مجازات صریح و مؤثری برای جرائم موردنظر پیش‌بینی نکرده‌اند. بدین ترتیب تدوین یک قانون یا کنوانسیون منسجم و الزام‌آوری که جرائم دولتی را به منظور حمایت از مردم و قربانیان جرم‌انگاری کند و ضمانت اجرای موثر و صریحی پیش‌بینی نماید، ضروری به نظر می‌رسد. دیوان بین‌المللی کیفری نیز می‌تواند در جهت جرم‌انگاری

جرائم دولتی در اساسنامه خود تجدیدنظر نماید و علاوه بر پنج جرم مذکور، جرائم علیه محیط زیست و جرائم مبتنی بر تقصیر دولت‌ها را در بخش جداگانه‌ای بطور مستقل جرم‌انگاری کند.

البته اصل قانونی بودن در جرم‌انگاری اقدامات مجرمانه دولت‌ها شرطی لازم است اما کافی نیست. باتوجه به اینکه اصل قانونی بودن یکی از اصولی است که دولت‌ها ممکن است آن را مورد سوءاستفاده قرار دهند و از آن بعنوان ابزاری برای رسیدن به اهداف مجرمانه و آسیب‌زای خود بهره ببرند، لذا دولت‌ها نباید در این اصل نقش و مداخله‌ای داشته باشند بلکه مجامع جهانی بیطرف و متخصص در امور حقوقی و جرم‌شناختی به ویژه دیوان بین‌المللی کیفری باید این اصل را ایجاد و رعایت کند. این اصل باید کاملاً بیطرفانه، شفاف و با ملاحظه اصول حقوق بشری، قواعد آمره بین‌المللی و در راستای منافع ملت‌ها و بزه‌دیدگان مورد توجه قرار گیرد. لذا اصل قانونی بودن در جرائم دولتی نباید در دست دولت‌ها باشد و واضعان قانون در خصوص جرائم دولتی نباید خود دولت‌ها باشند.

۳-۲- عنصر مادی

برای تحقق هر جرمی باید ظهور خارجی قصد مجرمانه و رفتار فیزیکی موجود باشد که این امر در هریک از جرائم دولتی بسته به ماهیت و نوع آنها متفاوت است. در جرم قتل دولتی عنصر مادی می‌تواند فعل از طریق اقدام به ترور یا ترک فعل از طریق محروم نمودن بزه دیده از نیازهای اساسی و حیاتی وی باشد. در جرم شکنجه نیز رفتار مجرمانه به صورت فعل مثبت مادی است چون طبق کنوانسیون شکنجه از طریق «ایراد عمدی هرگونه درد و یا رنج شدید بدنی یا روحی» انجام می‌شود. عنصر مادی جرم ناپدیدسازی اجباری که از طریق ربودن و سر به نیست کردن بزه دیده رخ می‌دهد، نیز به صورت فعل است. این جرائم از لحاظ نتیجه، مقید به نتیجه هستند نه مطلق. به عبارتی نتیجه ملموس و مادی بیرونی در اثر این جرائم رخ می‌دهد.

از میان جرائم غیرخسونت‌آمیز، رفتار مجرمانه جرم ترور شخصیت هم که از طریق نشر اکاذیب و تخریب حیثیت بزه‌دیده صورت می‌گیرد به صورت فعل مثبت مادی است اما یک جرم مطلق است چون نیازی به تحقق نتیجه خاصی ندارد. جرائم علیه محیط زیست می‌توانند از طریق فعل و ترک فعل با انجام اقدامات یا ترک مسئولیت‌ها و الزامات علیه محیط و سلامتی انسان-ها رخ دهند. آزمایشات روی انسان نیز طبیعتاً از طریق فعل مثبت می‌باشند. چنین جرائمی مقید به نتیجه‌اند چون آسیب و زیانی بر محیط زیست و حیات انسان‌ها وارد می‌گردد.

در جرائم مبتنی بر تقصیر دولتی، عنصر مادی هم فعل و هم ترک فعل است اما در بیشتر موارد از طریق ترک فعل ارتکاب می‌یابد. در چنین مواردی دولت در حفظ حیات و سلامتی شهروندان قصور می‌ورزد. بی‌توجهی به طبقات محروم، عدم اجرای برنامه‌های مناسب در حوزه بهداشت و درمان و عدم رسیدگی به

حادثه دیدگان از مصادیق چنین جرائمی است که نتیجه آنها می‌تواند صدمات جسمانی یا مرگ انسان‌ها باشد. با توجه به اینکه ملاک تقسیم‌بندی جرائم به جرائم عمدی و جرائم از روی تقصیر، عنصر روانی است، لذا در قسمت عنصر روانی نیز به این جرائم اشاره دوباره خواهیم داشت. البته در این موارد و تمام جرائم مذکور باید رابطه علیت نیز احراز شود یعنی اثبات گردد که حادثه یا نتیجه مجرمانه موردنظر، ناشی از رفتار دولت بوده است.

نکته مهم در خصوص عنصر مادی جرائم دولتی، این است که تمام جرائم دولتی در واقع توسط مسئولان رسمی دولت و دولتمردان و حاکمان انجام می‌شود چون دولت وجود اعتباری دارد نه وجود حقیقی و به عبارتی دولت جسم و تجلی خارجی ندارد تا مرتکب رفتار شود. اما شرط مهم این است که این جرائم در راستای منافع خود دولت ارتکاب می‌یابند نه به خاطر منافع شخصی. لذا جرمی مانند اختلاس از دسته جرائم دولتی خارج است. در جرائم دولتی اشخاصی که عملاً جرم را انجام می‌دهند فقط بازوی اجرایی دولت و نماینده آن هستند و به خاطر منافع خودشان مرتکب جرم نمی‌شوند.

۳-۳- عنصر روانی

عنصر روانی که به معنی قصد مجرمانه است، در جرائم دولتی نیز همان ارتکاب جرم از روی اراده و آگاهی^{۹۹} توسط دولت است و البته بسته به نوع جرم موردنظر می‌تواند متفاوت باشد. عنصر روانی به دو قسمت سوءنیت عام و سوءنیت خاص تقسیم می‌شود. بدیهی است دولت که وجود اعتباری دارد، دارای اراده و آگاهی نیست اما سیاست‌ها و ایدئولوژی‌های کلی دولت و نظام سیاسی می‌تواند موجب ایجاد قصد مجرمانه در اشخاص حقیقی مرتکب جرم یعنی دولتمردان و حاکمان و مسئولان شود.

در خصوص پنج جرم در صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری (که مرتکبان واقعی آنها معمولاً دولت‌ها هستند) ماده (۳۰) اساسنامه رم صراحتاً به لزوم وجود عنصر روانی و مادی اشاره نموده و مقرر نموده است: «شخص تنها در صورتیکه عناصر رکن مادی جرم را به همراه قصد و آگاهی انجام داده باشد، دارای مسئولیت کیفری و مستحق مجازات شناخته می‌شود.» سپس در بندهای بعدی مقرر نموده که: «شخص در جایی قصد دارد که بخواهد رفتار را انجام دهد و در ارتباط با نتیجه، شخص بخواهد آن نتیجه را به وجود آورد یا آگاه باشد که آن نتیجه در پی رخدادهای معمول محقق می‌شود ... آگاهی به معنای اطلاع داشتن از وجود شرایط است یا علم داشتن به اینکه نتیجه در پی رخدادهای معمول محقق می‌شود ...».

در جرم قتل قصد کشتن یا قصد انجام عمل نوعاً کشنده از روی اراده عنصر روانی این جرم محسوب می‌شود که اگر سوءنیت خاص از بین بردن یک گروه قومی، نژادی، ملی و مذهبی وجود داشته باشد، قتل ارتكابی می‌تواند به جرم نسل‌زدایی تبدیل گردد. در کنوانسیون شکنجه نیز صراحتاً به ایجاد عمدی درد و رنج در بزه

دیده اشاره شده است و به عبارتی باید عالمأ و عامداً انجام شده باشد. در جرم ناپدیدسازی اجباری سوءنیت عام ربودن فرد و سوءنیت خاص قصد سر به نیست نمودن فرد است.

جرم ترور شخصیت نیازمند سوءنیت خاص تحقیر، تخریب و بدنام‌سازی فرد موردنظر است. در جرائم علیه محیط زیست و سلامتی انسان‌ها نیز در مواردی می‌تواند سوءنیت خاص تخریب منابع زیست محیطی و صدمه به سلامتی انسان‌ها وجود داشته باشد اما در همه موارد شرط ضروری نیست. اگر دولت با انجام یک فعالیت به ظاهر قانونی و مجاز عملاً موجب صدمه و آسیب به سلامتی انسان‌ها شود، همین امر کافی است تا جرم دولت عمدی تلقی گردد چون از نتیجه اعمال قانونی و آسیب‌زای خود آگاهی دارد.

عنصر روانی در جرائم دولتی مبتنی بر تقصیر همان خطای جزایی است که به صورت بی‌احتیاطی، بی‌مبالاتی، عدم مهارت و عدم رعایت نظامات دولتی واقع می‌شود. ممکن است این جرائم از طریق بی‌احتیاطی صورت گیرد که انجام دادن عملی است که نباید انجام می‌شد مانند ساخت‌وساز در منطقه خطرناک و غیرمجاز. ممکن است از طریق بی‌مبالاتی صورت گیرد که انجام ندادن عملی است که باید انجام می‌گرفت مانند بی‌توجهی و عدم رسیدگی به حادثه دیدگان حوادث طبیعی یا انسانی یا ایجاد قحطی در کشور در اثر بی‌توجهی به نیازهای اساسی شهروندان. عدم مهارت نیز از مصادیق تقصیر است که با انجام عملی در صورت نداشتن تخصص در یک زمینه خاص صورت می‌گیرد. عدم داشتن تخصص و سواد و علم لازم برای اموری چون قانونگذاری، مدیریت یا امور قضایی می‌تواند نمونه بارزی از عدم مهارت باشد. جرم دولتی زمانی می‌تواند به خاطر عدم رعایت نظامات دولتی واقع شود که دولت دستورالعمل‌ها و مقررات داخلی یا بین‌المللی را رعایت نکند و موجب صدمه و خسارت بر مردم شود. البته باید اذعان نمود اگر سوءنیت و قصد مجرمانه دولت از چنین اعمالی احراز شود، جرم دولتی از یک جرم مبتنی بر تقصیر به یک جرم عمدی تبدیل می‌شود و برای مثال جرم ارتكابی به قتل عمد تغییر ماهیت خواهد داد.

تکنه دیگر اینکه عنصر روانی با انگیزه متفاوت است. انگیزه قوه محرکه قصد و اراده و مقدم بر آن است و هدف یا مقصود نهایی مجرم است که می‌تواند از هر جرمی به جرم دیگر متفاوت باشد. اساساً انگیزه در تحقق و مجازات جرم تاثیرگذار نیست و تنها ممکن است موجب تخفیف یا تشدید مجازات شود. در جرائم دولتی هم انگیزه می‌تواند گسترده باشد مثلاً تنفر نژادی، قومی یا مذهبی از یک گروه، حفظ امنیت و موجودیت کشور و یا حتی خدمت‌رسانی به مردم. قوانینی که جرم دولتی را جرم‌انگاری می‌کنند باید انگیزه‌های پلید یا شرافتمندانه را نیز در جرائم در نظر داشته باشند و برای نمونه اگر انگیزه دولت خدمت‌رسانی به مردم بوده ولی موجب بروز جرمی شده است، مجازات قابل تخفیف باشد.

نتیجه‌گیری

جرم دولتی هر فعل و ترک فعل مجرمانه، ناقض حقوق بین‌الملل، ناقض حقوق بشر و ضد اجتماعی یا آسیب‌زایی است که به صورت عمدی یا غیرعمدی توسط دولت و نهادهای دولتی به نام دولت و در راستای منافع خود دولت ارتکاب می‌یابد. جرم دولتی جرمی است که دولت بعنوان یک شخص حقوقی مرتکب می‌شود و جدا از جرم دولتمردان است.

دولت‌ها گاه به خاطر منافع خویش متوسل به خشونت می‌شوند و مرتکب جرائمی چون قتل، شکنجه و ناپدیدسازی اجباری می‌شوند که از دسته جرائم خشونت‌آمیز است. همچنین می‌توانند از راه‌های غیرخشونت‌آمیز چون ترور شخصیت، آسیب‌های زیست محیطی و آزمایشات روی انسان نیز مرتکب جرم شوند. نیز هرگونه حادثه طبیعی و انسانی و اجتماعی (مانند حوادث انفجار هسته‌ای یا سیل) که در اثر قصور و بی‌احتیاطی دولت رخ می‌دهد، از دسته جرائم دولتی مبتنی بر غفلت محسوب می‌شود.

بدین ترتیب دولت‌ها که اصولاً خود عاملان نظم و امنیت هستند، گاه به بزرگترین ناقضان نظم و امنیت تبدیل شده‌اند و در مقیاسی غارت می‌کنند که هیچ باند سرقتی نمی‌تواند با آنها مقابله کند. بنابراین باید گفت دولت که تکامل یافته‌ترین، منسجم‌ترین و بزرگترین شخص حقوقی است، اگر مرتکب جرم شود،

بزرگترین، منسجم‌ترین و تکامل یافته‌ترین مجرم نیز محسوب می‌شود. بدین ترتیب امروزه جامعه جهانی باید ۱۰۱ مسئولیت کیفری دولت‌ها را در قوانین و مقررات بین‌المللی صراحتاً به رسمیت بشناسد، انواع جرائم دولتی و ضمانت اجرای کیفری آنها را در سندی الزام‌آور مشخص نموده و از طریق یک نظام کیفری منسجم، برای دولت‌ها ضمانت اجرای کیفری مقرر نماید. بر این اساس یک دیوان فراملی بین‌المللی یا منطقه‌ای باید بتواند با رعایت بیطرفی، استقلال و رعایت اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها، دولت‌ها را محکوم کرده و عملاً مجرم بشناسد.

با این وجود، در صورت عدم پایداری به مقررات بین‌المللی و قواعد آمره، عدم وجود ضمانت اجرای کافی و موثر برای دولت‌های بزهکار، برتری طلبی برخی دولت‌ها و نیز روحیه استعماری و اقتداری برخی دولت‌ها و ملاحظات سیاسی دولت‌ها و مجامع بین‌المللی نمی‌توان آنچنان به مسئولیت کیفری دولت‌ها چشم امید داشت. لذا برای جرم‌انگاری اعمال دولت‌ها و شناسایی مسئولیت کیفری آنها، این موانع نیازمند برطرف شدن است.

فهرست منابع

فارسی:

- ۱- ابوالحسنی، سیدرحیم (۱۳۸۶)، **تحدید رفتار دولت در فرهنگ سیاسی اسلام**، چ ۱، تهران: نشر میزان.
- ۲- احمدی‌نژاد، مریم (۱۳۹۶)، «تحلیل حقوقی جنایت ناپدیدسازی اجباری اشخاص در حقوق بین‌الملل، بعنوان ناقض ماده ۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر»، **مجله حقوقی بین‌المللی**، دوره ۳۴، ش ۷۵.
- ۳- اردبیلی، محمدعلی (۱۳۸۷)، **حقوق بین‌المللی کیفری** (گزیده مقالات)، چ ۴، تهران: انتشارات میزان.
- ۴- حیدرقلی‌زاده، جعفر و همکاران (۱۳۹۶)، «دگردیسی مفهومی تروریسم از منظر حقوق بین‌الملل»، **دوفصلنامه مطالعات حقوق بشر اسلامی**، س ۶، ش ۱۲.
- ۵- زراعت، عباس (۱۳۹۳)، **شرح مبسوط قانون مجازات اسلامی: کلیات**، ج ۱، چ ۱، تهران: انتشارات جاودانه جنگل.
- ۶- غلامی، نبی‌اله و عباسی، محمود (۱۳۹۶)، «درآمدی بر مفهوم جرم دولتی از منظر اصول اخلاق زیستی»، **مجله اخلاق زیستی**، دوره ۷، ش ۲۴.
- ۷- قورچی بیگی، مجید (۱۳۹۵)، «جرم‌شناسی جرائم دولتی؛ از غفلت جرم‌شناسی تا جرم‌شناسی آینده‌نگر»، **فصلنامه اطلاع‌رسانی حقوقی**.
- ۸- کارگری، نروز (۱۳۹۱)، **درون مایه‌های تروریسم**، چ ۱، تهران: نشر میزان.
- ۹- کوزلاریچ، دیوید و همکاران (۱۳۹۲)، «بزه‌دیده‌شناسی جرائم دولت»، مترجم: مجید قورچی بیگی، **فصلنامه اطلاع‌رسانی حقوقی**.
- ۱۰- گرین، پنی و وارد، تونی (۱۳۹۸)، **جرم حکومتی: دولت‌ها، خشونت و فساد**، ترجمه: نبی‌اله غلامی، چ ۱، تهران: انتشارات مجد.
- ۱۱- ماکیاولی، نیکولو (۱۳۶۶)، **شهریار**، ترجمه: داریوش آشوری، چ ۱، تهران: نشر کتاب پرواز.
- ۱۲- میرجعفری، سیداصغر و بیابانی، غلامحسین (۱۳۸۷)، «درآمدی بر خشونت و جرائم خشونت‌بار»، **فصلنامه کارآگاه**، دوره ۲، ش ۲.
- ۱۳- وفادار، علی (۱۳۸۶)، «تعهد و مسئولیت دولت‌ها در رعایت محیط زیست»، **مجله علوم و تکنولوژی محیط زیست**، دوره ۹، ش ۱.
- ۱۴- وینسنت، اندرو (۱۳۹۱)، **نظریه‌های دولت**، ترجمه: حسین بشیریه، چ ۸، تهران: نشر نی.

لاتین:

- 15- Kauzlarich, D, Mullins, C and Matthews, R (2003). A Complicity continuum of state crime, *Contemporary Justice Review, Issues in Criminal, Social, and Restorative Justice*, Vol.6, No.3.

- 16- Kramer, R.C (2013). *Expanding the Core: Blameworthy Harms, International Law and State-Corporate Crimes*, Atlanta.
- 17-Rothe, D. (2006). *The Masquerade of Abu Ghraib: State Crime, Torture, and International Law*, Western Michigan University, ScholarWorks at WMU, Kalamazoo, Michigan.
- 18-Tomasz Ciesielski, Line-Kristin Larsen, Claudia Melis, Chia-Wei Vivian Wang (2006). Experiments on humans, Foersøkdylære – NTNU.

